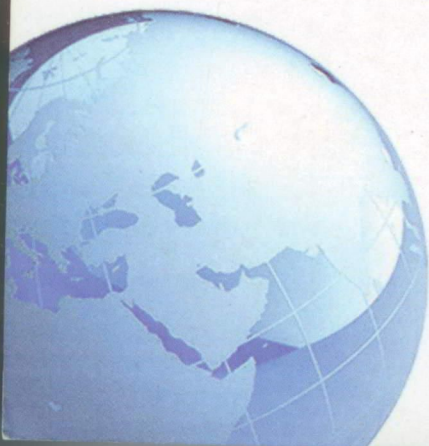


مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی
«افق‌های همکاری در آسیای مرکزی»

با همکاری دانشگاه فردوسی مشهد
مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان
مؤسسه مطالعات ایراس

گردآوری و تدوین:
مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان



- ترکیه در ابتدای استقلال الکونی موفق با اقتصاد پیوا و نظام سیاسی سکولار بود. اما این کشورها در مورد ترکیه از شیوع پان ترکیسم که موجب ترغیب و گسترش احساسات ناسیونالیستی می شود، هراس دارند.

- در مورد ایران هم کشورهای منطقه خواهان برقراری روابط و همکاری های اقتصادی و فرهنگی هستند، اما به شرطی که منجر به نفوذ و گسترش اسلام سیاسی در منطقه نگردد.

- کشورهای آسیای مرکزی از همکاری های فنی، اقتصادی، تکنولوژیک، مختاراتی، طرح های کشاورزی و آبیاری، مدیریت آب، احداث خطوط لوله گاز با اسرائیل استقبال می کنند، اما همزمان نمی خواهند کشورهای اسلامی را برانگیزند.

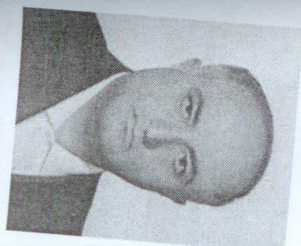
- سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی بر یک «ایگارش» مصلحت گرانه است که در آن رهبران به دنبال بازسازی نظام بین الملل یا نظام های فرعی نیستند، بلکه در قالب یک سیاست خارجی منافع، مصلحت و سیاست های معطوف به تداوم رژیم های نیمه اقتدارگرا را بازتاب می دهند.

- در چارچوب این سیاست خارجی رهبران این کشورها سطحی از همکاری ها را با کشورهای منطقه ای و فرامطقه ای برقرار کرده، اما هم زمان برای بقا رژیم خود و محافظت از قواعدی که استمرار قدرت در دستان آن ها را تضمین کند، محدودیت هایی را نیز بر همکاری وضع کرده اند.

- باوجود رژیم های نیمه اقتدارگرا در آسیای مرکزی نمی توان به گسترش و ارتقاء همکاری و دستیابی به همکاری منطقه ای در قالب سازمان های منطقه ای امیدوار بود.

مقدمه:

همکاری های منطقه ای تحت تأثیر متغیرهای متعدد و گوناگونی شکل می گیرند، گسترش می یابند و در مواردی مهار و محدود می شوند. کاتوری و اشیپگل نظام بین الملل را مشکل از چندین نظام تابعه منطقه ای و هر نظام تابعه را مشکل از چند کشور هم جوار تعامل گرا که پیوندهای مشترکی دارند، می دانند.^۱ ویژگی های جغرافیایی و ژئوپلیتیک اهمیت درخوری در وجود یا نبود همکاری و همکاری دارند. هم چنانکه مبادلات تجاری، تعامل های اقتصادی، پیوندها و اشتراکات فرهنگی و نظام های ارزشی نیز تأثیرگذار هستند. همین متغیرهای گوناگون موجب نظریه پردازی های متفاوت و متنوعی درباره همکاری ها و همکاری های منطقه ای شده اند. هدف این مقاله شناخت تأثیر و پیامدهای یک متغیر سیاسی بر همکاری ها و همکاری های منطقه ای در کشورهای آسیای مرکزی است. از این رو



پیشامدهای نیمه اقتدارگرایی برای همکاری های منطقه ای

در آسیای مرکزی و جید سینائی*

سیاست داخلی و سیاست خارجی دو مقوله مستقل و منفک از یکدیگر

نیستند و کشورهای کوچک در مقابل بازیگران قدرتمند منفعل و بی اراده نبوده و نقش مهمی هر و رویکردهای سیاست خارجی خود دارند.

- نیمه اقتدارگرایی گونه ای از رژیم های سیاسی است که در طبقه بندی دوگانه رژیم های دموکراتیک

اقتدارگرا قرار ندارند، گرچه برخی از ویژگی های این هر دو را در خود دارد.

- شاخص های نیمه اقتدارگرایی عبارتند از: محدودیت انتقال و جرخش قدرت، ضعف نهادسازی، ضعف

رابطه بین اصلاحات اقتصادی و سیاسی و محدودیت جامعه مدنی.

- علاوه بر عدم گردش نخبگان، ضعف های نهادی و نهادهای سیاسی غیرمستقل از ویژگی های کشورهای

آسیای مرکزی است. نظام ریاستی انحصار تصمیم گیری در حوزه سیاست خارجی در اختیار

رئیس جمهور قرار می دهد.

- مشارکت کنترل شده ویژگی دیگر رژیم های نیمه اقتدارگرای آسیای مرکزی است که از طریق تعیین

مشروط متعدد برای نامزدی در انتخابات، کاهش امکان رقابت، کنترل رسانه ها و محدود ساختن مخالفان

صورت می گیرد.

- رژیم های نیمه اقتدارگرا در آسیای مرکزی در چارچوب سیاست های خارجی خود از همکاری های

منطقه ای و بین المللی برای تثبیت ساختار حکومت خود و کمک به تداوم آن بهره می گیرند.

- روسیه نیز از تداوم این رژیم ها و ادامه تسلط نخبگان حاکم بر آن ها حمایت می کند. زیرا دو آلترناتیو

مستور برای آن ها، رژیم های لیبرال غرب گرا یا بنیادگرایی اسلامی هستند که هر دو برای روسیه غیر قابل

پذیرش است.

- کشورهای آسیای مرکزی برای دفع تهدید روسیه به آمریکا و کشورهای نزدیک شده، اما در همین حال از نفوذ گسترده آمریکا و به ویژه انقلاب های رنگی و مساله حقوق بشر هراس دارند.

این مدل و در مفروضات پارادایم "گذار" و "موج سوم" دموکراسی تردیدهای جدی ایجاد شد.^۱ این چنین بود که طبقه‌بندی جدیدی از رژیم‌های سیاسی ارائه شد: «نیمه اقتدارگرایی» گونه‌ای از رژیم‌های سیاسی است که در طبقه‌بندی دوگانه رژیم‌های دموکراتیک / اقتدارگرایی قرار ندارند، گرچه برخی از ویژگی‌های این هر دو را در خود دارد. این گونه از رژیم‌ها غیر شفاف بودن و ترکیبی از ارزش‌ها و پهنای صوری و رسمی دموکراتیک و آزادی‌های محدود را با ویژگی‌های اقتدارگرایی به هم آمیخته‌اند. آن‌ها مصمم هستند تنها صورتی از برخی ویژگی‌های نظام‌های دموکراتیک را بدون مواجه با مخاطرات رقابت آزاد حفظ کنند. رقابت واقعی برای کسب قدرت و پاسخگویی حکومت در این رژیم‌ها لادک است. در این گونه رژیم‌ها باوجود برگزاری انتخابات، فعالیت احزاب و مجلس مقامات حکومتی و احزاب حاکم در خطر از دست دادن قدرت نیستند.

در این رژیم‌ها بازی دموکراسی به‌خوبی مهار می‌شود. سیاست «قدرت محور» تداوم داشته و چرخش بخیال دیده نمی‌شود. حتی در مقایسه با دوران اتحاد شوروی قدرت، بیشتر شخصی شده است. در رژیم‌های کمونیستی وجود حزب و قدرتمندی دفتر سیاسی آن، مانع مهمی در قبال شخص شدن قدرت و خودکامگی فردی بود. اما در آسیای مرکزی دیران احزاب کمونیست به دنبال انحلال یا تغییر نام این احزاب به ریاست جمهوری رسیدند و در غیاب حزب کمونیست از آن زمان تاکنون تنها "مرگ" توانسته است آن‌ها را از مقام خود به زیر کشد.

شاخص‌های نیمه اقتدارگرایی عبارتند از: محدودیت انتقال و چرخش قدرت، ضعف نهادسازی، ضعف رابطه بین اصلاحات اقتصادی و سیاسی و محدودیت جامعه مدنی. رژیم‌های اقتدارگرایی انواع مختلفی دارند؛ نخست: رژیم‌هایی که به تعادل رسیده و به بقای خود ادامه می‌دهند. دسته دوم: رژیم‌هایی که مستعد حرکت به‌سوی اقتدارگرایی کامل هستند و سرانجام رژیم‌هایی که دارای تحولات پایانی بوده، توسط رهبران نوساز و اصلاحگر، رهبری می‌شوند و امید می‌رود به سوی دموکراتیک شدن گام بردارند.^۲

۱. کاروتی، ۱۳۸۰

تأثیر رژیم‌های نیمه اقتدارگرایی حاکم بر کشورهای آسیای مرکزی در ارتباط با وضعیت و چگونگی همکاری‌های منطقه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است.

برگزیدن متغیری که در ارتباط با ویژگی‌های نظام سیاسی است متضمن در نظر داشتن دو مفروض است: نخست این که سیاست داخلی و سیاست خارجی دو مقوله مستقل و منفک از یکدیگر نیستند. رژیم سیاسی یک کشور هم بر ساختار و نظام تصمیم‌گیری سیاست داخلی و هم بر سیاست خارجی و رویکردهای آن از جمله در همکاری‌های منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. مفروض دوم حاکی از این است که کشورهای کوچک، بازیگران منفعل و بی‌اراده‌ای در نظام بین‌الملل نیستند که سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های آنان صرفاً از سوی قدرت‌های بزرگ تعیین شود. آن‌ها بر اساس منافع خود نقش مهمی در سیاست‌گذاری خارجی و رویکردهای سیاست خارجی خود دارند.^۱

بر این اساس مدعای اصلی مقاله این است که رژیم‌های نیمه اقتدارگرایی در آسیای مرکزی سطح و نوعی از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که به تداوم این رژیم‌ها کمک کرده و مخل بقای آن‌ها نباشد. به عبارت روشن‌تر وجود رژیم‌های نیمه اقتدارگرایی، شکل‌گیری پارامتری از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در آسیای مرکزی شده اما هم‌زمان مانع‌اند و موانعی را نیز در تبادیل و شکل‌گیری دسته دیگری از همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند. بنابراین آنچه موجب یا مانع همکاری‌های منطقه‌ای شده است میزان کمکی است که بود یا نبود این همکاری‌ها به حفظ و بقای این رژیم‌ها می‌کند. برای توضیح و تبیین این مدعا نخست به اقتدارگرایی» را به عنوان یک نوع رژیم سیاسی تعریف کرده و سپس به توضیح نسبت دولت‌های آسیای مرکزی، با نیمه اقتدارگرایی می‌پردازیم و به دنبال آن پیامدهای نیمه اقتدارگرایی برای سیاست خارجی و همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

نیمه اقتدارگرایی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق موجی از امید به استقرار دموکراسی در کشورهای تازه استقلال یافته به راه افتاد. بسیاری از کوشندگان دموکراسی، محققین و سیاستمداران اروپایی را جشن گرفتند و آن را قریب‌ای برای تداوم امواج دموکراسی دانستند. اما دیری نپایید که با وجود بروز تغییرات، استقرار دموکراسی و سازوکارهای نهادی آن در بیشتر این کشورها به حواله

ضعف‌های نهادی و نهادهای سیاسی غیرمستقل از دیگر ویژگی‌های این کشورها هستند. قوه مقننه فاقد اختیارات واقعی است و عملاً به مثابه مهر تأییدی بر خواسته‌های قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور عمل می‌کند. نظام ریاستی در این کشورها با هدف باز تولید سنت‌های اقتدارگرایانه انتخاب شد و با اصلاح قانون اساسی، دوره ریاست جمهوری و نیز امکان انتخاب چندباره رئیس‌جمهور فراهم و در عمل موجب کاهش قدرت دیگر قوای حکومتی مانند پارلمان و حتی قوه مجریه شد. نظام ریاستی و قدرت بسیار زیاد رئیس‌جمهور موجب شده است که در این کشورها انحصار تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی در اختیار رئیس‌جمهور باشد. در قزاقستان وزارت امور خارجه مستقیماً زیر نظر رئیس‌جمهور است. در ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان هم تسلط رئیس‌جمهور بر سیاست خارجی تعیین‌کننده است.

مشارکت کنترل‌شده از دیگر ویژگی‌های این رژیم‌هاست. این کنترل از طریق تعیین مشروط متعدد برای نامزدی در انتخابات، کاهش امکان رقابت، کنترل رسانه‌ها و محدود ساختن مخالفان صورت می‌گیرد. رابطه بین اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز در این کشورها ضعیف است. در قزاقستان و ترکمنستان وجود منابع معدنی مانند نفت و گاز و جلب سرمایه‌گذاری خارجی موجب افزایش درآمد سرانه و رشد برخی شاخص‌های اقتصادی شده است. اما در حوزه سیاست در هیچ یک از این کشورها گشایش و اصلاحی صورت نگرفته است. این کشورها به پشتوانه رانت‌های نفت و گاز و نیز بازتولید مستمر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تبعی، که در سنت‌ها و پیشینه آن‌ها وجود داشته است، نیازی به پاسخگویی به جامعه و ایفای نقش نمایندگی از سوی آن احساس نمی‌کنند. در آسیای مرکزی جامعه مدنی تحت کنترل شدید دولت قرار دارد. فعالیت‌های احزاب سیاسی و مطبوعات مستقل تحمل نمی‌شود و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی تنها مشروط به اجتناب از تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست ورود به حوزه قدرت اجازه فعالیت می‌یابند.

پیامدهای نیمه اقتدارگرایی برای همکاری‌های منطقه‌ای

رژیم‌های نیمه اقتدارگرا در آسیای مرکزی در چارچوب سیاست‌های خارجی خود از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای تثبیت ساختار حکومت خود و کمک به تداوم آن بهره می‌گیرند. این هدف باعث شده است که آن‌ها الگویی برای همکاری‌های منطقه‌ای خود در پیش گیرند که شامل همکاری، اجتناب از همکاری و در مواردی همکاری باهدف ایجاد توازن و تعادل می‌شود. این الگو در همکاری‌های منطقه‌ای، ا...

کشورهای آسیای مرکزی و نیمه اقتدارگرایی

دولت‌های آسیای مرکزی تفاوت‌های اندک و شباهت بسیاری با یکدیگر دارند. همه آن‌ها برای هفت دهه زیر سیطره اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن بوده‌اند. تنوع قومی در آن‌ها شایع است و روس‌ها از جمله مهم‌ترین و قدرتمندترین غیربومی‌هایی هستند که در این کشورها اقامت دارند. هرچند که تعداد آن‌ها در قزاقستان حدود ۳۰ درصد و در تاجیکستان اندکی بیش از یک درصد جمعیت است.^۱

قزاقستان و ترکمنستان در شرایط نسبتاً مساعد اقتصادی بوده و ازبکستان در وضعیتی میانه است و تاجیکستان و قرقیزستان با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند.^۲ در تمام این پنج کشور آزادی‌های سیاسی بسیار محدود است و سرکوب سیاسی مخالفین رواج دارد. ترکمنستان و ازبکستان از نظر نبود آزادی در زمره مستبدترین کشورها هستند و قزاقستان و تاجیکستان در وضعیت ناگوار است و تنها قرقیزستان در حالتی نسبتاً میانه قرار دارد.^۳

یکی از مهم‌ترین اشتراکات کشورهای آسیایی مرکزی، رژیم‌های سیاسی نیمه اقتدارگرای آن است. اساساً جعل واژه نیمه اقتدارگرایی تا اندازه‌ای حاصل تحولات و تجربه‌های این کشورها پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال آنها بوده است. ازاین‌رو شاخص‌های نیمه اقتدارگرایی نیز تا اندازه بسیاری در این کشورها قابل مشاهده و شناسایی هستند. محدودیت در انتقال قدرت و چرخش نخبگان در این کشورها آشکار است. به دنبال استقلال، در تمامی این کشورها نام حزب کمونیست تغییر یافت و مقامات پیشین مناصب جدید را اشغال کردند. «صفر مراد نیازف» برای پانزده سال در مقام ریاست جمهوری باقی ماند و تنها پس از مرگ، پزیشک وی «قربان قلی محمداف» در سال ۲۰۱۶ به دنبال قدرت تکیه زد. در ازبکستان «اسلام کریم اف» از زمان استقلال (۱۹۹۱) رئیس‌جمهور بود و به دنبال مرگ وی، «شوکت میرضیایف» به ریاست جمهوری رسید. «نورسلطان نفلربایف» در قزاقستان از سال ۱۹۹۱ به مقام ریاست جمهوری رسیده و در ۲۷ سال اخیر همواره در انتخابات ریاست جمهوری درصد بالایی رقابتی تشریفاتی خود را از میان به در کرده است. در تاجیکستان «امام علی رحمان اف» از سال ۱۹۹۴ ریاست جمهوری را در اختیار دارد.

یکی از اصلی‌ترین علل همکاری‌های جمهوری آسیای مرکزی با آمریکا در عرصه نظامی ایجاد موازنه با روسیه در منطقه است.^۱ واگذاری پایگاه‌های نظامی و همکاری‌های نظامی با آمریکا مهم‌ترین وزنه این تعادل بوده است. آن‌ها در جریان تهاجم آمریکا به افغانستان همکاری گسترده‌ای با ایالات متحده داشتند. در عین حال کشورهای آسیای مرکزی از نفوذ گسترده آمریکا در منطقه نیز واهمه دارند. سیاست‌های آمریکا در حمایت از انقلاب‌های رنگی و حقوق بشر در منطقه موجب سوؤن تلاش دارند با برجسته کردن تهدید بنیادگرایان اسلامی و گروه‌های تروریستی، آمریکا را به حفظ وضع موجود آسیای مرکزی متقاعد کنند. سیاستی که تا اندازه بسیاری با موفقیت همراه بوده است. مدت‌هاست که ایالات متحده ندرتها اقدامی در جهت بی‌ثبات‌سازی این رژیم‌ها انجام نداده بلکه در هراس از به قدرت رسیدن بنیادگرایان به تقویت قدرت نظامی و امنیتی این کشورها کمک نیز نموده است. همکاری با چین و حضور این کشور در آسیای مرکزی وزنه تعادلی در مقابل روسیه و آمریکا محسوب می‌شود. این کشورها از همکاری چین در ایجاد زیرساخت‌ها و تأمین نیاز و تجهیزات صنعتی و پیشرفته بهره‌مند می‌شوند و به این ترتیب نیازهای خود به صنایع و تکنولوژی مدرن را تأمین می‌کنند و از وابستگی خود به فناوری‌های پیشرفته غرب و ایالات متحده آمریکا می‌کاهند و در عین حال با حضور در پیمان شانگهای به کاهش مخاطرات و تهدیدهای امنیتی احتمالی روسیه پاسخ می‌دهند.

روابط و همکاری‌های کشورهای آسیای مرکزی با ترکیه، ایران و اسرائیل نیز در چارچوب الگوی یادشده قرار دارد. کشورهای آسیای مرکزی از سرمایه‌گذاری ترکیه استقبال کرده و با اتکا به مشابهت‌های فرهنگی و زبانی از ترکیه به مثابه مجرای برای ورود به دنیای سرمایه‌داری و غرب استفاده کرده و می‌کنند. آن‌ها در سال‌های نخست استقلال به ترکیه به‌عنوان کشور موفق می‌نگریستند که توانسته اقتصاد پویا و شکوفایی بر پایه یک نظام سیاسی سکولار و جدایی نهاد دین از دولت بنا نهد.^۲ در عین حال این کشورها از شیوع پان‌ترکیسم در آسیای مرکزی نگران بوده و تلاش کرده‌اند حضور ترکیه موجب ترغیب و گسترش احساسات ناسیونالیستی و پان‌ترکیستی نشود. هم

می‌شود. روابط کشورهای آسیای مرکزی با روسیه و چین که در مجاورت این منطقه هستند و ایالات متحده که بازگري خارج اما مداخله‌گر در منطقه هست بر اساس تأمین منافع رژیم‌های موجود و ممانعت از تسلط انحصاری و تعیین‌کننده یکی از این بازیگران بر منطقه استوار شده است. روسیه بزرگ‌ترین و پرنفوذترین بازیگر آسیای مرکزی است. کشورهای آسیای مرکزی از وجود روابط نزدیک و دوستانه با روسیه استقبال می‌کنند. آن‌ها از گذشته به روسیه وابستگی داشته و بخش مهمی از فرآیند مدرن‌سازی آن‌ها به کمک روسیه و متخصصین روسی صورت گرفته است. روسیه کماکان تأمین‌کننده نیازها و تجهیزات مورد نیاز این جمهوری‌ها به‌ویژه در بخش نظامی است و محافظت مرزها و امنیت این کشورها را بر عهده دارد. روسیه نیز از تداوم این رژیم‌ها و ادامه تسلط نخبگان حاکم بر آن‌ها حمایت می‌کند. زیرا دو آلت‌رناتیو متصور برای آن‌ها، رژیم‌های لیبرال غرب‌گرا یا بنیادگرایی اسلامی هستند که هر دو برای روسیه غیرقابل پذیرش است.

کشورهای آسیای مرکزی جایگاه مهمی در سیاست خارجی روسیه دارند. اداره ویژه‌ای در وزارت امور خارجه روسیه، عهده‌دار تنظیم روابط با کشورهای واقع در "خاور نزدیک"^۱ است.^۲ کشورهای آسیای مرکزی در حالی که حضور خود را در "خارج نزدیک" پذیرفته و برای روسیه منافع ویژه‌ای در منطقه خود قائل هستند اما از احیای روابط گذشته و تبعیت بی‌چون و چرا از روسیه نیز پرهیز دارند. اساساً برخی از محققین اعتقاد دارند بیشترین و بزرگ‌ترین تهدید خارجی علیه کشورهای آسیای مرکزی از جانب روسیه احساس می‌شود.^۳

کشورهای آسیای مرکزی که در مورد بهره‌برداری از نفت دریای خزر، انتقال گاز به اروپا، فعالیت شرکت‌های نفتی غربی در منطقه و همکاری‌های نظامی با آمریکا و ناتو با روسیه اختلاف دارند بزرگ‌ترین تهدید متصور را در تلاش روسیه برای تسلط مجدد بر این جمهوری‌ها می‌دانند. آن‌ها برای دفع تهدید امنیتی روسیه و رسیدن به خواسته‌های خود وارد همکاری با کشورهای غربی و آمریکا که مهم‌ترین طرف‌های همکاری روسیه هستند - شده‌اند. این همکاری‌ها به روسیه برای پذیرش خواسته‌های کشورهای آسیای مرکزی فشار می‌آورد.

منابع:

اونای، ماریتا (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی، ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: وزارت امور خارجه.

رضائی، روح‌الله (۱۳۹۲). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۹). نظریه پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت.

شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: قومس.

کولانی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

هالستی، کی‌جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستیمی و مسعود طارم سری، تهران: دانشگاه تهران.

هالستی، کی‌جی (۱۳۷۴). عوامل داخلی و نتایج سیاست خارجی، در: جمیز بارکر، مایکل اسپیت، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه سید حسین سیف زاده، تهران: نشر قومس.

Contori, Louis J. Steven L. Spiegel (1970), The International Politics of Regions: A Comparative Approach, New Jersey, Prentice Hall.

Carothers, Thomas (2002), "The End Of the Transition Paradigm", Journal Of Democracy, January

www.Freedomhouse.org/ Country report.

www.cia.gov/ World fact book.

افق‌های همکاری در آسیای مرکزی

چنانکه در ارتباط با ایران نیز با وسواس هر چه بیشتر تلاش کرده‌اند برقراری روابط و همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی منجر به نفوذ و گسترش اسلام سیاسی در منطقه نگردد. در همین ارتباط متعاقب فعالیت اسلام‌گرایان در تاجیکستان رنگ خطر برای دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌ویژه ازبکستان به صدا در آمد و موجب سردی روابط بیشتر این کشورها با ایران شد. در روابط با اسرائیل نیز همکاری‌های کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب همین الگو قرار دارد. آن‌ها از همکاری‌های فنی، اقتصادی، تکنولوژیک، مخابراتی، طرح‌های کشاورزی و آبیاری، مدیریت آب، احداث خطوط لوله گاز استقبال^۱ اما همزمان تلاش کرده‌اند این همکاری‌ها موجب برانگیختن کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای عرب ثروتمند و ممانعت از دریافت کمک‌های این کشورها و نهادهای مالی اسلامی نشود.^۲

جمع‌بندی

سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی بر یک "الیگارشی مصلحت گراییه"^۳ مبتنی است.^۴ در این نوع از سیاست خارجی، رهبران به دنبال بازسازی نظام بین‌الملل یا نظام‌های فرعی نیستند. آن‌ها در قالب یک سیاست خارجی منافع، مصلحت و سیاست‌های معطوف به تداوم رژیم‌های نیمه اقتدارگرا را بازتاب می‌دهند. دولت‌های آسیای مرکزی ایدئولوژیک نیستند. آن‌ها از سیاست‌های داخلی و خارجی برای تداوم قدرت خود، تأمین نیازهایشان، استمرار بخشیدن به استقلال و ممانعت از تسلط و جایگزینی روابطی از نوع روابط موجود در دوران اتحاد شوروی سود می‌جویند. در چارچوب این سیاست خارجی رهبران این کشورها سطحی از همکاری‌ها را با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برقرار کرده‌اند. اما همزمان برای بقای رژیم خود و محافظت از قواعدی که استمرار قدرت در دنبال آن‌ها را تضمین کند، محدودیت‌هایی را نیز بر همکاری وضع کرده‌اند. این رژیم‌ها همواره به دنبال توازن و تعادل بخشی به بازیگران مؤثر منطقه و خنثی ساختن برخی از اهداف و اقدامات آن‌ها بوده‌اند. از این‌قرار باوجود رژیم‌های نیمه اقتدارگرا در آسیای مرکزی نمی‌توان به گسترش و ارتقا همکاری و دستیابی به همکاری منطقه‌ای در قالب سازمان‌های منطقه‌ای امیدوار بود.